



ابعاد حقوقی بین‌المللی تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و سازوکارهای استیفای حقوق ج.ا.ایران

علی حمیدی^۱، سیده راضیه موسوی^۲

۳۸

دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۸

پاییز ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۷/۱۸

صص: ۴۹۵-۵۰۸

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



چکیده

اصل منع توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور) قاعده‌ای آمره و تعهدی عام‌الشمول است و پایه نظم حقوقی پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای ماهیت حملات نظامی، ترور مقامات و دانشمندان و تعرض به اماکن دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز سازوکارهای استیفای حقوق ایران را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این اقدامات، با توجه به قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی، کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و موازین حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، مصداق تجاوز و فعل متخلفانه بین‌المللی است. همچنین نظریه‌های دفاع مشروع پیش‌دستانه و پیشگیرانه، به دلیل مغایرت با ماده ۵۱ منشور که وقوع حمله مسلحانه را شرط می‌داند، فاقد مبنای حقوقی است. در پایان، راهکارهایی در چهار سطح ارائه می‌شود: اقدام در بستر سازمان ملل متحد، طرح دعوا در مراجع قضایی بین‌المللی، بهره‌گیری از ظرفیت محاکم داخلی و صلاحیت جهانی، و تشکیل کمیته ملی برآورد خسارات.

کلیدواژه‌ها: منع توسل، دفاع مشروع، مسئولیت بین‌المللی دولت، دیوان بین‌المللی دادگستری، قاعده آمره.

ali.hamidi@pnu.ac.ir

s.r.mousvi@pnu.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۱- مقدمه

نظم حقوقی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم بر اصل منع تهدید یا توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، استوار است؛ اصلی که قاعده آمره و تعهدی عام‌الشمول به شمار می‌رود و جز در دو مورد استثنایی، یعنی اقدام جمعی مبتنی بر فصل هفتم و دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱، نقض‌ناپذیر است. در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران هدف مجموعه‌ای از اقدامات نظامی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده است؛ از جمله حمله به بخش کنسولی سفارت ایران در دمشق، ترور مقامات نظامی و دانشمندان، به‌ویژه سردار شهید سپهبد قاسم سلیمانی، و حملات علیه تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های حیاتی.

مسئله اصلی پژوهش آن است که این اقدامات از منظر حقوق بین‌الملل چه وصف حقوقی دارند و آیا استناد به دفاع مشروع پیش‌دستانه یا پیشگیرانه که از سوی دولت‌های مرتکب مطرح می‌شود، با ماده ۵۱ منشور و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری سازگار است یا خیر. افزون بر آن، در صورت احراز فعل متخلفانه بین‌المللی، باید روشن شود که مسئولیت بین‌المللی دولت‌های مرتکب، مطابق طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱) و با لحاظ آثار ویژه نقض جدی قواعد آمره، چگونه قابل تحقق است و تمایز میان اقدام مستقیم و نیابتی چه تأثیری بر انتساب دارد.

ضرورت نظری پژوهش در آن است که تحلیل یکپارچه این اقدامات از منظر منع توسل به زور، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در منابع موجود کمتر انجام شده است. ضرورت کاربردی آن نیز در تبیین سازوکارهای حقوقی، قضایی و دیپلماتیک برای مطالبه جبران خسارت است؛ سازوکارهایی که امکان‌پذیری آن‌ها منوط به بررسی چالش‌های صلاحیتی مراجعی چون دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی و محدودیت‌های شورای امنیت است.

پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش تحقیق در چند محور سامان یافته است. نخست، مبانی نظری قاعده منع توسل به زور، استثنائات آن و تعریف تجاوز در حقوق بین‌الملل تبیین می‌شود. دوم، ماهیت حقوقی اقدامات مورد بحث در سه بُعد حملات نظامی به اهداف و زیرساخت‌های حیاتی، تعرض به اماکن دیپلماتیک و کنسولی، و ترورهای هدفمند مقامات و دانشمندان بررسی می‌گردد. سوم، مشروعیت دفاع مشروع جمهوری اسلامی ایران بر پایه ماده ۵۱

منشور تحلیل شده و نظریه‌های دفاع پیش‌دستانه و پیشگیرانه نقد می‌شود. چهارم، سازوکارهای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌های متجاوز و استیفای حقوق ایران در مراجع بین‌المللی و داخلی ارائه می‌گردد.»

در ارتباط با پیشینه تحقیق مطالعات متعددی در حوزه منع توسل به زور و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل به نگارش درآمده است؛ از جمله پژوهش‌های ناظر بر ترور سردار شهید سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه، مقالات متمرکز بر صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در دعاوی ایران علیه آمریکا (نظیر پرونده‌های نقض عهدنامه مودت و برخی اموال ایران)، و مطالعات مربوط به حقوق توسل به زور (Jus ad Bellum). با این حال، نوآوری پژوهش حاضر در بررسی هم‌افزایی حقوقی ابعاد تجاوزات مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و رژیم صهیونیستی در قالب یک الگوی یکپارچه مسئولیت بین‌المللی و ارائه نقشه راه عملیاتی سازوکارهای ترکیبی (قضایی، شبه‌قضایی، دیپلماتیک و حقوق بشری) جهت استیفای حقوق کشور است.

۲- سوالات پژوهش

۲-۱- سوال اصلی:

اقدامات و تجاوزات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل واجد چه ماهیت حقوقی بوده و جمهوری اسلامی ایران از چه سازوکارها و ظرفیت‌های حقوقی—بین‌المللی برای استیفای حقوق و تحقق مسئولیت بین‌المللی متجاوزان برخوردار است؟

۲-۲- سوالات فرعی:

۱. ماهیت حقوقی حملات نظامی و ترور مقامات رسمی ایران از منظر اصول منع توسل به زور و دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) چگونه ارزیابی می‌شود؟
۲. تکالیف و مسئولیت‌های حقوقی ناشی از نقض قواعد آمره بین‌المللی توسط کشورهای متجاوز شامل چه اشکالی از جبران خسارت (اعاده به وضع سابق، غرامت و جلب رضایت) است؟

۳. چه چالش‌ها و فرصت‌هایی در مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) و ارکان سازمان ملل متحد برای پیگیری حقوقی ج.ا.ایران وجود دارد؟

۳. هدف تحقیق

هدف این مقاله شناخت و شناسایی اقدامات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران (حمله به اماکن دیپلماتیک، ترور مقامات و دانشمندان، حمله به تأسیسات هسته‌ای) از نظر حقوق بین‌الملل و نیز سازوکارهایی که جمهوری اسلامی برای استیفای خود در اختیار دارد؟

۴. فرضیات پژوهش:

۱-۴- فرضیه اصلی

اقدامات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه تمامیت ارضی و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نقض صریح بند ۴ ماده ۲ منشور، مصداق تجاوز نظامی و فعل متخلفانه بین‌المللی موجد مسئولیت بین‌المللی است؛ و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند علاوه بر اعمال حق ذاتی دفاع مشروع (موضوع ماده ۵۱ منشور)، از طریق مراجع قضایی و شبه‌قضایی بین‌المللی و سازوکارهای معاهداتی، فرایند استیفای حقوق و جبران خسارات مادی و معنوی را پیگیری نماید.

۲-۴- فرضیه فرعی

توسل کشورهای متجاوز به مفاهیمی چون دفاع مشروع پیشگیرانه فاقد وجهت در حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی بوده و سازوکارهای الزام‌آور مندرج در معاهدات بین‌المللی و پیگیری مسئولیت کیفری اشخاص مرتکب در دادگاه‌های دارای صلاحیت، از ابزارهای مکمل استیفای حقوق به شمار می‌روند.

۵- روش‌شناسی

این تحقیق با استفاده از «روش توصیفی-تحلیلی» و با تکیه بر رویکرد «اسنادی و کتابخانه‌ای» انجام می‌پذیرد. در این راستا، با گردآوری و تحلیل متون معاهدات بین‌المللی (به‌ویژه منشور ملل متحد، کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و کنوانسیون وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳)، طرح‌های کمیسیون حقوق

بین‌الملل (ILC)، رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری (نظیر قضایای نیکاراگوئه، سکوها‌های نفتی و فعالیت‌های مسلحانه در کنگو) و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت، گزاره‌ها و استدلال‌های حقوقی استخراج و تبیین می‌شوند.

۶. مبانی نظری قاعده منع توسل به زور

قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل، سنگ‌بنای نظم حقوقی معاصر پس از جنگ جهانی دوم و گذار از دکترین سستی «حق بر جنگ» (Jus ad Bellum) به «حق ضد جنگ» (Jus contra Bellum) محسوب می‌شود (Brownlie, 2008). تا پیش از تصویب میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) و پیمان بریان-کلوگ (۱۹۲۸)، توسل به ابزار نظامی به عنوان جلوه‌ای از حاکمیت مطلق دولت‌ها تلقی می‌گردید؛ اما با استقرار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، این رویکرد به موجب بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد دچار تحول ساختاری شد و اصل منع تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور به عنوان یک قاعده آمره (Jus Cogens) و تعهد عام‌الشمول (Erga Omnes) تثبیت گردید (Simma et al., 2012; Shaw, 2021).

تفسیر موازین مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نشان می‌دهد که ممنوعیت مزبور صرفاً محدود به «اعلام جنگ رسمی» نبوده، بلکه کلیه آشکال فشار نظامی، حملات تروریستی دولتی، نقض حریم هوایی و دریایی، و تجاوزات محدود سرزمینی را نیز در بر می‌گیرد (Dinstein, 2017). دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در پرونده‌های شاخصی نظیر «نیکاراگوئه علیه ایالات متحده» (۱۹۸۶) و «سکوها‌های نفتی (ایران علیه ایالات متحده)» (۲۰۰۳)، صراحتاً بر عرفی بودن و جایگاه آمره این اصل تأکید نموده و تصریح کرده است که اقدامات نظامی فرامرزی و تسلیح گروه‌های متخاصم، نقض مستقیم این قاعده بنیادین تلقی می‌گردد (International Court of Justice, 1986, 2003).

۶-۱- استثنائات قانونی منع توسل به زور و انحرافات دکترینال

منشور ملل متحد صرفاً دو استثنای مشخص و مضیق را بر اصل منع توسل به زور شناسایی نموده است:

۱. اقدام دسته‌جمعی تحت نظارت شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور (ماده ۴۲).

۲. دفاع مشروع انفرادی یا دسته‌جمعی بر اساس ماده ۵۱ منشور.

تحقق دفاع مشروع بر مبنای نص صریح ماده ۵۱ و رویه قضایی بین‌المللی، منوط به وقوع عینی یک «حمله مسلحانه» (Armed Attack) با آستانه شدت قابل ملاحظه و رعایت دو شرط اساسی «ضرورت» (Necessity) و «تناسب» (Proportionality) است (Crawford, 2019; Gray, 2018). در دهه‌های اخیر، برخی دولت‌های مداخله‌گر با طرح نظریه‌های فاقد مبنای عرفی و معاهداتی نظیر «دفاع مشروع پیشگیرانه» (Anticipatory/Preemptive Self-Defense) یا تئوری «عدم تمایل یا عدم توانایی دولت میزبان» (Unwilling or Unable)، در صدد توجیه حملات خود به اهداف و زیرساخت‌های سایر کشورها برآمده‌اند که با مخالفت صریح اکثریت جامعه بین‌المللی و مجمع عمومی سازمان ملل متحد مواجه شده است (Ruys, 2010; Cassese, 2005).

۲-۶- تعریف تجاوز و تروریسم دولتی در بوته حقوق بین‌الملل

مطابق قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۷۴)، هرگونه کاربرد نیروی مسلحانه توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر، نخستین گزینه بر تحقق عمل «تجاوز» (Aggression) است. این تعریف مصادیقی چون بمباران قلمرو سرزمینی، مسدود کردن بنادر، حملات هوایی هدفمند و ترور مقامات رسمی دولتی در حین انجام مأموریت را در بر می‌گیرد (Sassòli, 2019). تجاوز نظامی مستقیم یا ترور هدفمند که به ارکان حاکمیتی یک کشور آسیب می‌زند، علاوه بر نقض بند ۴ ماده ۲ منشور، مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف را ذیل طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱) جهت اعاده وضع به حال سابق و پرداخت غرامت به همراه دارد (International Law Commission, 2001).

۷- بررسی ماهیت اقدامات تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه تمامیت ارضی

جمهوری اسلامی ایران

اقدامات نظامی و خصمانه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، طبیف وسیعی از نقض‌های فاحش قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، به‌ویژه قواعد آمره ناظر بر احترام به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصونیت اماکن و اشخاص تحت حمایت بین‌المللی را در

بر می‌گیرد. در این فصل، ماهیت حقوقی این اقدامات در سه محور اصلی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. تحلیل حقوقی حملات نظامی مستقیم و غیرمستقیم به اهداف و اماکن دیپلماتیک، هسته‌ای و زیرساخت‌های حیاتی

اصل منع توسل به زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، سنگ بنای نظم حقوقی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود که هرگونه تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری را به طور مطلق ممنوع اعلام کرده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵). حملات نظامی، موثری و پهنای مستقیم و غیرمستقیم صورت گرفته علیه تأسیسات و مراکز حیاتی، نه تنها نقض حاکمیت سرزمینی است، بلکه بر اساس تعاریف مندرج در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۷۴، مصداق بارز تجاوز نظامی تلقی می‌گردد (کاسسه، ۱۴۰۰، ص ۲۳۴).

علاوه بر این، تهدید و حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، نقض صریح اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه‌های مکرر مجمع عمومی و کنفرانس‌های عمومی آژانس (به‌ویژه قطعنامه ۵۳۳ مصوب ۱۹۹۰) است که هرگونه حمله یا تهدید به حمله علیه تأسیسات هسته‌ای اختصاص یافته به مقاصد صلح‌آمیز را نقض منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل دانسته است (شاو، ۱۳۹۹، ص ۴۱۰). همچنین حملات سایبری به زیرساخت‌های غیرنظامی و صنعتی، در صورتی که منجر به تخریب فیزیکی و خسارت‌های شدید گردد، طبق راهنمای تالین پیرامون حقوق بین‌الملل حاکم بر جنگ سایبری، مصداق توسل غیرقانونی به زور و نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود (اشمیت، ۲۰۱۳، ص ۴۵).

۲. نقض کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین در خصوص اماکن دیپلماتیک و کنسولی

حمله نظامی به اماکن دیپلماتیک و کنسولی جمهوری اسلامی ایران، از جمله حمله به بخش کنسولی سفارت ایران در دمشق، نقض بنیادین‌ترین اصول حقوق بین‌الملل دیپلماتیک و کنسولی است. مصونیت اماکن دیپلماتیک از قواعد کهن و آمره حقوق بین‌الملل عرفی است که در ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک و ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین درباره روابط کنسولی کدگذاری شده است (سادات میدانی، ۱۴۰۱، ص ۸۹). بر اساس ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱

وین، اماکن مأموریت دیپلماتیک مصون از هرگونه تعرض هستند و حتی دولت پذیرنده مکلف به اتخاذ کلیه تدابیر لازم جهت حفاظت از این اماکن در برابر هرگونه تجاوز یا خسارت است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (۱۹۸۰) صراحتاً تأکید نمود که قواعد حاکم بر مصونیت اماکن و مأموران دیپلماتیک دارای ماهیتی بنیادین و غیرقابل نقض در روابط بین‌المللی است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۰، ص ۱۹). بنابراین، حمله نظامی به یک مکان کنسولی یا دیپلماتیک، نقض مستقیم کنوانسیون‌های وین، حمله به تمامیت ارضی کشور فرستنده و نقض فاحش بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به شمار می‌رود (براونلی، ۲۰۱۹، ص ۲۷۸).

۳. تحلیل ترورهای هدفمند مقامات و دانشمندان ایرانی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر

ترورهای هدفمند مقامات رسمی نظامی و دانشمندان صلح‌آمیز هسته‌ای و دفاعی جمهوری اسلامی ایران، از دو منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر قابل ارزیابی است. از منظر حقوق بین‌الملل بشر، حق بر حیات به عنوان بنیادی‌ترین حق بشری در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) شناسایی شده است که در هیچ وضعیتی حتی در شرایط اضطراری عمومی قابل تعلیق نیست (صادقی تهرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲). قتل‌های فراقضایی و هدفمند، نقض آشکار اصل بنیادین دادرسی منصفانه و سلب خودسرانه حیات محسوب می‌شوند که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و گزار شگران ویژه اعدام‌های فراقضایی مکرراً بر عدم مشروعیت آن تأکید کرده‌اند (ملزر، ۲۰۰۸، ص ۱۳۵).

از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه (ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷)، در فرض وقوع مخاصمات مسلحانه، اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان و اصل منع حملات کورکورانه از ارکان لایتغیر حقوق جنگ است (دینشتاین، ۲۰۱۶، ص ۹۸). دانشمندان هسته‌ای افرادی غیرنظامی محسوب می‌شوند و حمله مستقیم به آنها جنایت جنگی تلقی می‌گردد.

همچنین ترور مقامات عالی‌رتبه رسمی که در مأموریت رسمی دیپلماتیک یا ضدتروریستی بوده‌اند (نظیر ترور سردار شهید سپهد قاسم سلیمانی)، نقض فاحش کنوانسیون ۱۹۷۳ راجع به

جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک و مصادق عمل تروریستی دولتی و تجاوز نظامی است (ممتاز و رنجبریان، ۱۴۰۲، ص ۲۱۵).

۸- مشروعیت دفاع مشروع جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل

ق دفاع مشروع از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود که با تدوین منشور ملل متحد، از یک قاعده عرفی به یک حکم بنیادین و قراردادی تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای موازین حقوق بین‌الملل، همواره اقدامات دفاعی و پاسخ‌های متقابل خود به تجاوزات خارجی را ذیل ماده ۵۱ منشور تعریف نموده است. این فصل به بررسی ابعاد حقوقی، شرایط شکلی و ماهوی دفاع مشروع و ابطال نظریات موسع در حقوق بین‌الملل معاصر اختصاص دارد.

۱. تحلیل ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و شرایط اعمال حق ذاتی دفاع مشروع (ضرورت و تناسب)
ماده ۵۱ منشور ملل متحد تصریح می‌دارد که هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد لطمه‌ای وارد نخواهد ساخت. واژه حق ذاتی دلالت بر این دارد که این حق ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی داشته و فراتر از تأسیس صرف منشور است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۵).
بر اساس رویه قضایی بین‌المللی، به‌ویژه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، اعمال حق دفاع مشروع مشروط به وقوع یک «حمله مسلحانه» واقعی و عینی است (Brownlie, 2008, p. 732). علاوه بر لزوم وقوع حمله مسلحانه، اقدامات دفاعی باید واجد دو شرط اساسی باشند:

الف) اصل ضرورت: به معنای عدم وجود راه‌حل مسالمت‌آمیز دیگری برای دفع خطر و احراز فوریت در اقدام دفعی است؛ به گونه‌ای که تعلل در اقدام منجر به ورود خسارات جبران‌ناپذیر به حاکمیت کشور مدافع گردد (کاسسه، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰).

ب) اصل تناسب: بدین مفهوم است که شدت و گستره نیروی نظامی به کار رفته در مقام دفاع، نباید فراتر از حد لازم برای دفع تجاوز و رفع خطر اولیه باشد. بر اساس دکترین حقوقی، ارزیابی تناسب نه بر اساس مقایسه سلاح‌های به کار رفته، بلکه بر مبنای تحقق هدف نظامی یعنی خنثی‌سازی تهدید و توقف عمل متجاوز صورت می‌پذیرد (Shaw, 2017, p. 865).

۲. مشروعیت پاسخ‌های بازدارنده و دفاعی ایران در پرتو قواعد آمره حقوق بین‌الملل
بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، دولت‌ها را از هرگونه تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور منع می‌کند. این قاعده از مصادیق بارز قواعد آمره بین‌المللی محسوب می‌گردد (فلسفی، ۱۳۹۹، ص ۳۱۰). با این حال، ماده ۵۱ منشور به عنوان استثنایی مشروع و قانونی بر این اصل بنیادین شناسایی شده است.

پاسخ‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات متجاوزانه علیه اماکن دیپلماتیک، مستشاران نظامی، پایگاه‌ها و نقض حاکمیت ملی کشور، منطبق بر قواعد حاکم بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و احراز فعل متخلفانه بین‌المللی از سوی طرف متجاوز است. بر اساس حقوق معاهدات و اصول حاکم بر مسئولیت بین‌المللی، هرگاه مصونیت‌ها و حاکمیت یک دولت به صورت قهرآمیز نقض شود، حق اعمال دفاع مشروع برای اعاده وضع سابق و بازدارندگی از تکرار نقض، تثبیت می‌گردد (زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵). بدین ترتیب، اقدامات تلافی‌جویانه دفاعی ایران در چارچوب دفع تعرض و جلوگیری از تشدید تهدیدات علیه امنیت ملی، ماهیتی کاملاً منطبق بر حقوق بین‌الملل موضوعه دارد.

۳. نقد نظریات انحرافی غرب پیرامون دفاع مشروع پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه
پس از تحولات بین‌المللی اخیر، برخی دولت‌های غربی به منظور توجیه اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه و تجاوزکارانه خود، مفاهیمی نوین تحت عناوین «دفاع مشروع پیش‌دستانه» و «دفاع مشروع پیش‌گیرانه» مطرح ساخته‌اند. تفکیک و نقد این دو مفهوم به شرح زیر است:
الف) دفاع مشروع پیش‌دستانه: ناظر به شرایطی است که حمله هنوز واقع نشده اما قریب‌الوقوع بودن آن قطعی است. این مفهوم ریشه در ماجرای کشتی کارولاین (۱۸۳۷) دارد که شرایطی چون ضرورت فوری، مبرم و بدون مجالی برای تفکر را تعیین کرده بود (Gray, 2018, p. 160). با این حال، در حقوق بین‌الملل معاصر، تفسیر موسع از این مفهوم فاقد پایگاه حقوقی در نص ماده ۵۱ منشور است، زیرا منشور صراحتاً تحقق حمله مسلحانه را شرط لازم دانسته است.

ب) دفاع مشروع پیش‌گیرانه: این دکترین خطری بالقوه، غیرقطعی و در آینده دور را مبنای توسل به زور قرار می‌دهد. دکترین مذکور که بیشتر در قالب راهبردهای امنیتی قدرت‌های غربی تبلور یافته، آشکارا ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور و اصل منع تجاوز است (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۸۸).

پذیرش دفاع پیش‌گیرانه موجب تضعیف صلح و امنیت بین‌المللی، بی‌اعتباری سازوکارهای شورای امنیت و تبدیل نظام بین‌الملل به هرج‌ومرج و قانون جنگل خواهد شد. بنابراین، از منظر حقوق بین‌الملل اثباتی، دفاع مشروع تنها در پاسخ به حمله مسلحانه محقق شده مجاز است و استناد به تهدیدات موهوم فاقد وجهت حقوقی است (Dinstein, 2017, p. 210).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات راهبردی

این پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی نشان داد که اقدامات نظامی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، اعم از حملات به اهداف و زیرساخت‌های حیاتی، تعرض به اماکن دیپلماتیک و کنسولی و ترور هدفمند مقامات و دانشمندان، مغایر با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است. این اقدامات بر پایه قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی، قرینه تحقق تجاوز به شمار می‌رود و به دلیل نقض قاعده آمره منع توسل به زور، فعل متخلفانه بین‌المللی موجد مسئولیت دولت‌های مرتکب است.

در پاسخ به پرسش‌های فرعی، نخست، هیچ‌یک از دو استثنای منشور درباره این اقدامات صادق نیست. اقدام جمعی مبتنی بر فصل هفتم وجود ندارد و ماده ۵۱ نیز وقوع حمله مسلحانه عینی و رعایت دو شرط ضرورت و تناسب را لازم می‌داند. از این رو نظریه‌های دفاع مشروع پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه در حقوق بین‌الملل موضوعه فاقد مبنا است؛ در مقابل، پاسخ‌های دفاعی ایران در چارچوب ماده ۵۱ قابل ارزیابی است. دوم، تعرض به اماکن دیپلماتیک و کنسولی ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ و ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین را نقض می‌کند، و ترور مقامات و دانشمندان نیز از منظر حق حیات در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصل تفکیک در حقوق بشردوستانه و کنوانسیون ۱۹۷۳ درباره حمایت از اشخاص مورد حمایت بین‌المللی مسئولیت‌آور است. سوم، بر اساس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)، دولت زیان‌دیده می‌تواند اعاده به وضع سابق، غرامت و جلب رضایت را مطالبه کند. بدین سان فرضیه اصلی و فرعی پژوهش تأیید می‌شود. با این حال، تحقق عملی مسئولیت بین‌المللی منوط به احراز صلاحیت مراجع بین‌المللی است و به شروط داوری و صلاحیت قضایی مندرج در معاهدات و محدودیت‌های شورای امنیت بستگی دارد. بر این اساس، چهار راهکار پیشنهاد می‌شود:

۱. اقدام در بستر سازمان ملل، شامل تصویب قطعنامه در مجمع عمومی بر مبنای قطعنامه ۳۷۷ و درخواست نظریه مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری.

۲. طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری بر پایه معاهدات دارای شرط صلاحیت و ارائه گزارش‌های مستند به دیوان کیفری بین‌المللی.

۳. فعال‌سازی محاکم داخلی و اصل صلاحیت جهانی برای تعقیب آمران و مرتکبان.

۴. تشکیل کمیته ملی حقوقی-تخصصی برای برآورد مستند خسارات مادی، انسانی و صنعتی.

در راستای احقاق حقوق حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران، تثبیت مسئولیت متجاوزان و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های حقوقی و قضایی بین‌المللی، پیشنهادات راهبردی و کاربردی زیر ارائه می‌گردد:

۱. اقدامات در بستر سازمان ملل متحد و نهادهای بین‌المللی

- فعال‌سازی دیپلماسی حقوقی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با هدف تصویب قطعنامه‌های محکومیت ذیل سازوکار قطعنامه ۳۷۷ (اتحاد برای صلح) جهت خشی‌سازی وتوی اعضای دائم در شورای امنیت.

- پیگیری تصویب قطعنامه‌ای در مجمع عمومی جهت درخواست نظریه مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در خصوص آثار حقوقی و نامشروع بودن تجاوزات و ترورهای هدفمند مقامات رسمی.

مستند سازی پیوسته و ثبت رسمی کلیه وقایع تجاوزکارانه از طریق مکاتبات رسمی به عنوان اسناد دبیرخانه سازمان ملل و شورای امنیت جهت استناد در مراجع حقوقی آتی.

۲. اقامه دعوا در مراجع قضایی بین‌المللی

طرح دعاوی حقوقی در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه دولت‌های متجاوز با استناد به شروط داوری و صلاحیت قضایی مندرج در معاهدات بین‌المللی چندجانبه، از جمله کنوانسیون ۱۹۷۳ راجع به مأموران دیپلماتیک و کنوانسیون شیکاگو ۱۹۴۴.

بهره‌برداری از ظرفیت دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) از طریق ارسال گزارش‌های مستند حقوقی پیرامون ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت توسط فرماندهان و مقامات رژیم متجاوز.

۳. تقویت و فعال‌سازی ظرفیت محاکم داخلی و دوجانبه

صدور و اجرای احکام قاطع مدنی و کیفری در دادگاه‌های داخلی بر اساس قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ علیه آمران و عاملان تجاوز، و اقدام جهت شناسایی و اجرای این احکام بر روی دارایی‌های متجاوزان در کشورهای ثالث. استفاده از اصل صلاحیت جهانی با همکاری کشورهای همسو جهت تعقیب، صدور قرار جلب بین‌المللی (اعلان قرمز اینترنتی) و محاکمه آمران و مجریان اقدامات تروریستی و نظامی.

۴. اقدامات راهبردی و ساختاری در حوزه حقوقی

تشکیل کمیته ملی حقوقی-تخصصی متشکل از اساتید برجسته حقوق بین‌الملل، نهادهای قضایی و دستگاه دیپلماسی به منظور برآورد دقیق و مستند کلیه خسارات مادی، انسانی، صنعتی و عدم‌النفع‌های ناشی از تجاوزات جهت مطالبه رسمی غرامت.

فهرست منابع

- دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۸۰). رأی قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، لاهه. زمانی، قاسم (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل و توسل به زور: تحولات و چالش‌ها، تهران، انتشارات شهر دانش.
- سادات میدانی، سید علی (۱۴۰۱). حقوق دیپلماتیک و کنسولی در رویه عملی و بین‌المللی، تهران، سمت.
- شاو، مالکوم (۱۳۹۹). حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدحسین فاضل و همکاران، تهران، انتشارات خرسندی.
- صادقی تهرانی، علی (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل بشر و موازین حق بر حیات، تهران، نشر میزان.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸). حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ شصت و پنجم، تهران، گنج دانش.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸). حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ شصتم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۹). حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فرهنگ نشر نو.
- کا سه، آنتونیو (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- کاسسه، آنتونیو (۱۴۰۰). حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، نشر میزان.
- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل بشردوستانه در پرتو مخاصمات مسلحانه معاصر، تهران، نشر میزان.
- موسوی، سید فضل‌الله (۱۳۹۶). نقد دکترین دفاع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷ (۱)، ۷۵-۹۲.
- Brownlie, I., (2019), Principles of Public International Law, 9th Edition, Oxford, Oxford University Press.
- Dinstein, Y., (2016), The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict, 3rd Edition, Cambridge, Cambridge University Press.
- Melzer, N., (2008), Targeted Killing in International Law, Oxford, Oxford University Press.
- Schmitt, M. N., (2013), Tallinn Manual on the International Law Applicable to Cyber Warfare, Cambridge, Cambridge University Press